

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y۶SH۲۱A۵۴۰ ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

بررسی و تحلیل اصول و مبانی مددکار اجتماعی با استفاده از سیاست جنایی در کاهش جرم در جامعه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

مرجان صالحی^۱

چکیده

مددکار اجتماعی فردی علاقه‌مند به حرفه مددکاری است که به غیر از شناخت خود، به منظور حل مشکلات در جهت شناخت افراد جامعه و مشکلات موجود کوشش نماید. روشن است که هر کسی می‌تواند در رشته مددکاری تحصیل کند، ولی هر کسی نمی‌تواند مددکار موفق بشود؛ مگر آن که از نظر خصوصیات شخصیتی و کسب دانش واجد شرایط باشد. حرفه مددکاری اجتماعی توسعه و تغییر اجتماعی انسجام اجتماعی و توانمند سازی و آزادسازی افراد را تسهیل می‌کند اصول عدالت اجتماعی، حقوق بشر، مسئولیت جمعی و احترام به تفاوتها در مددکاری اجتماعی اساسی اند. مددکاری اجتماعی با تکیه بر علوم انسانی و دانش بومی افراد و ساختارها را در مقابله با چالش‌های زندگی و ارتقا رفاه و بهزیستی درگیر می‌کند. حقوق جزا و جرم شناسی با مددکاری اجتماعی رابطه متقابلی دارند و مکمل یکدیگرند. قانون مجازات اسلامی جدید با یاری گرفتن از مددکاری اجتماعی سعی دارد که اقدامات تأمینی و تربیتی را (علی‌الخصوص درمورد اطفال) به سمت اصلاح و بازپروری آنها سوق دهد، تا بتوانند تا حد زیادی از تکرار جرم در آینده جلوگیری کنند. البته باید توجه داشت مددکار اجتماعی در شرایطی موفق است که بتواند بر مسائل و معضلات اجتماعی فائق آید. از این رو شناخت مسائل اجتماعی و نارسائی‌های موجود که عمده‌تا زمینه ساز جرم است، زمینه پیشرفت بهتر مددکاری اجتماعی را تسهیل می‌کند.

واژگان کلیدی: مددکار اجتماعی، ارتکاب جرم، پیشگیری از جرم، بازدارندگی، کاهش جرایم

بخش اول: بررسی مفهوم پیشگیری

پیشگیری که معادل آن در زبان انگلیسی Prevention است، واژه پیشگیری از نظر لغوی «جلوگیری کردن، دفع، صیانت، مانع شدن، جلو بستن، جلوی چیزی را گرفتن و نیز اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از رخدادهای بد و ناخواسته» معنا کرده‌اند. (معین، ۱۳۷۱: ۹۳۳).

از نظر اصطلاحی، مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرایم، پیشگیری را چنین تعریف کرده است: «هر عملی که باعث کاهش بزهکاری، خشونت، ناامنی از طریق مشخص کردن و حل کردن عوامل ایجاد کننده این مشکلات به روش علمی شود، پیشگیری از جرایم است».

در ادبیات جرم‌شناسی، تعاریف موسع یا مضیقی از پیشگیری ارائه شده است. پیشگیری در مفهوم موسع، طیف وسیعی از اقدامات کیفری و غیرکیفری را در جهت خنثی کردن عوامل ارتکاب جرم دربر می‌گیرد. در این مفهوم، هر آنچه علیه جرم بوده و بزهکاری را کاهش می‌دهد، پیشگیری است. (شاکری، ۱۳۸۷: ۹) به عبارت دیگر، پیشگیری در بینش موسع، شامل کلیه اقدامات قهرآمیز و غیرقهرآمیز می‌شود. پیشگیری قهرآمیز شامل کلیه تدابیر کیفری در مبارزه علیه بزهکاری است که با دو هدف پیشگیری خاص در جهت جلوگیری از تکرار جرم توسط شخص مرتکب و پیشگیری عامل شامل بازدارندگی از طریق تهدید و ارباب سایر کسانی که در معرض ارتکاب بزه هستند، به کار گرفته می‌شود. (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۳۴) پیشگیری قهرآمیز نیز شامل کلیه تدابیر غیرکیفری است. پیشگیری در این مفهوم وسیع، به بکار بر می‌گردد؛ با جمله مشهور «پیشگیری از وقوع جرایم بهتر از کیفر دادن است». وی آخرین فصل رساله جرایم و مجازات‌های خود را به پیشگیری از جرم اختصاص داده و پس از وی، بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی، این مسیر را ادامه دادند. (مهدوی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰)

از نظر «ریمون گسن» پیشگیری در مفهوم مضیق آن، هر تدبیر سیاست جایی است که هدف نهایی آن، تجدید حدود امکان پیشامد مجموعه اعمال جنایی، از راه غیرممکن ساختن، دشوار کردن یا کاهش دادن احتمال وقوع آن هاست بدون این که از تهدید کیفر یا اجرای آن استفاده شود. (گسن، ۱۳۷۰: ۱۳۳) پیشگیری در این مفهوم، صرفاً تدابیر غیرکیفری را دربر می‌گیرد و دارای ویژگی‌های زیر است:

- هدف اصلی آن، اثرگذاری بر عوامل یا فرآیندهایی است که در بروز بزه نقش دارند.
- پیش از ارتکاب جرم اعمال می‌شوند.
- جنبه قهرآمیز (کیفری) ندارد. زیرا تدابیر سرکوب گر پس از وقوع بزه بر بزهکار تحمیل

می‌شود. (گسن، ۱۳۷۰: ۱۲۶)

رویکردی که اکثر مؤلفان جرم‌شناسی و نهادهای ملی و بین‌المللی ذیربط در مورد تعریف پیشگیری از جرم در پیش گرفته‌اند، مبتنی بر تعریف مضیق پیشگیری از جرم است. (مهدوی، ۱۳۹۰: ص. ۲۱)

بخش دوم: بررسی و شناخت پیشگیری از جرم از دیدگاه سیاست جنایی ایران

پیشگیری از جرم برای نخستین بار به همت انریکوفری با عنوان هم‌ارزهای کیفری با جانشین‌های کیفری مطرح شد. وی پی برده بود که نظام‌های کیفری منحصرأ نمی‌تواند برای مبارزه با بزهکاری موفق باشد، بلکه در کنار آن باید از مداخله‌های بیش از وقوع جرم، به عنوان تدبیر تکمیلی، بهره جست؛ بنابراین از نظر وی پیشگیری از جرم دربرگیرنده تدابیر و اقداماتی است که جنبه قهرآمیز ندارند (نیازپور، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

بند اول: انواع پیشگیری از جرم

دیدگاه‌های مختلفی در مورد نحوه دسته‌بندی اقدامات پیشگیرانه از جرم وجود دارد. مثلاً استانیچ^۱ اقدامات پیشگیرانه را به دو دسته تقسیم کرده است وی در نخستین دسته بندی، پیشگیری از جرم را در سه خصیصه کلی توصیف می‌کند که به عنوان پیشگیری اولیه پیشگیری ثانویه و پیشگیری ثالث از آنها نام برده شده است (به عنوان نمونه مراجعه فرمایید به: وان دیک و دی وارد^۲، ۱۹۹۱). دومین گروه از اقدامات پیشگیرانه شامل دسته‌بندی‌هایی مانند دسته بندی اومالی و ساتن^۳ (۱۹۹۷) است که مطابق آن رویکردهای پیشگیری از جرم بر اساس کاهش فرصتهای جرم یا پیشگیری اجتماعی دسته بندی شده‌اند. مشابه همین تقسیم بندی، تونری و فارینگتون^۴ (۱۹۹۵) راهبردهای پیشگیری از جرم را با عناوین پیشگیری انتظامی^۵، پیشگیری توسعه ای^۶، پیشگیری جامعه‌ای^۷ و پیشگیری وضعی^۸ تقسیم می‌کنند؛ در حالی که باتومس (۱۹۹۰) از پیشگیری‌های وضعی، اجتماعی و توسعه ای سخن

^۱ Stanwick

^۲ Van Dijk & De Waard

^۳ O'Malley and Sutton

^۴ Tonry and Farrington

^۵ Law enforcement Prevention

^۶ Developmental Prevention

^۷ Community Prevention

^۸ Situational prevention

می‌گوید. جرم شناس دیگری به نام شفت^۱ رویکردهای پیشگیری از جرم را به سه روش اصلی به شرح جدول زیر تقسیم نموده است:

تقسیم‌بندی انواع پیشگیری از نظر مکانیسم پیشگیری

۱	استفاده از سیستم عدالت کیفری (پلیس، دادگاه‌ها، زندان‌ها و غیره) برای بازداشتن مردم از ارتکاب جرم یا خارج ساختن آنان از چرخه جرم به نحوی که جرائم بعدی را مرتکب نشوند.
۲	کاهش فرصت‌های وقوع جرم در انگلستان و امریکای شمالی، این کار پیشگیری وضعی از جرم نامیده می‌شود و معمولاً با اصلاح امنیت محیطی یا طراحی ساختمان‌ها و محله‌ها آغاز می‌شود.
۳	کاهش انگیزه ارتکاب جرم. این نوع از پیشگیری برخی مواقع پیشگیری از مجرمیت یا پیشگیری اجتماعی از جرم نامیده می‌شود.

بند دوم: تقسیم بندی پیشگیری از جرم در رهنمودهای سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد در رهنمودهای خود برای پیشگیری از جرم و بینظمی، دو تقسیم بندی دیگر از پیشگیری ارائه و مصادیق آن را جهت اجرا به دولت‌های عضو توصیه کرده است:

الف) پیشگیری اولیه و پیشگیری از تکرار جرم

۱- پیشگیری اولیه

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در بند (۱) بخش D قطعنامه شماره ۱۹۹۵/۹ خود به همه کشورهای عضو توصیه کرده است که از طریق تدابیر زیر به پیشگیری اولیه از جرم بپردازند:

- از طریق ترویج تدابیر پیشگیری وضعی مانند سخت‌تر کردن هدف
- از طریق توسعه رفاه و سلامت و به وسیله مبارزه با تمام اشکال محرومیت اجتماعی
- از طریق ارتقای ارزشهای اجتماعی و احترام به حقوق اساسی بشر
- از طریق ارتقای مسئولیت و رویه‌های میانجیگری اجتماعی
- از طریق تسهیل انطباق شیوه‌های کاری پلیس و دادگاهها (با یکدیگر)

۲- پیشگیری از تکرار جرم

سازمان ملل متحد در بند (۲) بخش D قطعنامه شماره ۱۹۹۵/۹ شورای اقتصادی و اجتماعی خود در کنار پیشگیری اولیه، از پیشگیری از تکرار جرم نیز نام برده است. برای نیل به این پیشگیری راهکارهای زیر توصیه شده است:

۱ Shaftoe, ۲۰۰۲, p ۱

الف) کارآمد ساختن شیوه‌های مداخله پلیس (واکنش سریع، مداخله در قالب جامعه محلی و غیره)

ب) کارآمد کردن شیوه‌های مداخله قضایی و اجرای راهکارهای جایگزین، از قبیل:

- تنوع بخشیدن به شیوه‌های برخورد و اتخاذ تدابیری بر اساس ماهیت و اهمیت موضوع (تنوع طرح ها، میانجیگری، دادرسی ویژه خردسالان و غیره)
- انجام تحقیقات سازمان یافته در مورد بازسازی بزهکاران در گیر در جرایم شهری از طریق اجرای مجازات‌های جایگزین حبس؛
- حمایت اجتماعی -آموزشی در چارچوب مجازات حبس و آماده ساز (محکومی) برای آزادی از زندان

ج) اعطای نقش فعال به جامعه در مورد بازتوانی بزهکاران

ب) پیشگیری وضعی

ماده ۲۶ قطعنامه شماره ۲۰۰۲/۱۳ سازمان ملل متحد، دولت‌ها و جامعه مدنی را مکلف میکند که از

طریق زیر از توسعه برنامه‌های پیشگیری وضعی از جرم حمایت کنند:

- اصلاح طراحی محیطی؛
- اعمال روشهای مناسب نظارتی سازگار با حریم خصوصی افراد؛
- سخت تر کردن آماج جرم، بدون لطمه به کیفیت محیط یا محدود کردن حق دسترسی به فضاهای عمومی؛
- اجرای راهبردهایی برای پیشگیری از بزه‌دیدی مکرر.

بخش سوم: انواع پیشگیری جدید از جرم

با توجه به رویکرد کلی مقابله با جرمی که در دهه‌های اخیر شاهد تحولات شگرفی نیز بوده است، می‌توان دو گزینه را پیش رو قرار داد که عبارتند از: اقدامات کیفری و غیر کیفری. در زمینه اقدامات کیفری سعی می‌شود از طریق جرم انگاری هنجارشکنی‌ها و سوء استفاده‌های جدید و یا تجدید نظر در قوانین کیفری گذشته، ارباب پذیری موثری درباره مجرمان بالقوه یا مکرر صورت می‌گیرد که به این ترتیب، از ارتکاب جرم باز داشته شوند (نیازپور، ۱۳۸۲: ۱۲۴). اما رویکرد دوم که در بستر جرم شناسی تبلور یافته و با الهام از علوم دیگر نظیر پزشکی، روانشناسی، جامعه شناسی پدید آمده، اتخاذ تدابیر پیشگیرانه را در دستور کار خود قرار داده است. در این زمینه، تاکنون الگوهای مختلفی در عرصه جرم شناسی پیشگیرانه ارائه شده و مورد آزمون قرار گرفته است.

پیشگیری مضیق به دو بخش تقسیم می‌شود: پیشگیری اجتماعی^۱ و پیشگیری وضعی^۲

در پیشگیری اجتماعی علل و عوامل جرم را اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، وراثتی و... مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد و هدف، جلوگیری از بروز فکر و تصمیم مجرمانه در ذهن افراد است. (میرخلیلی، ۱۳۸۸:۳۵) اما در پیشگیری وضعی با تغییر موقعیت‌ها و فرصت‌های بزهکارانه ارتکاب جرم را دشوار یا ناممکن نموده و یا در مواردی از تحریک و ایجاد انگیزه مجرمانه جلوگیری نماید. (میرخلیلی، ۱۳۸۸:۳۵) هدف پیشگیری وضعی به هم زدن وضعیت ماقبل بزهکاری و یا انجام اقداماتی در آن وضعیت است که این اقدامات، دو جهت‌گیری عمده دارند: کاهش وضعیت‌های ارتکاب جرم و بالابردن هزینه ارتکاب جرم. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۷۵۱)

بند اول: پیشگیری اجتماعی

در طول تاریخ زندگی انسان در کره زمین، جوامع بشری در برخورد با نقض هنجارهای اجتماعی، واکنش‌های مختلفی داشته‌اند. رفتارهایی که الزام آور بوده و مورد حمایت شدید جامعه هستند، معمولاً با ضمانت اجرای مجازات شناخته می‌شوند. (میرخلیلی، ۱۳۸۸:۱۸) با وجود اجرای شدید مجازات‌ها در سطح دادگاه‌ها، نرخ بزهکاری نسبتاً بالاست. حال که سرکوب کیفری نتوانسته جرم را تا حد قابل تحمل در بیاورد، بدین معنی است که نظام کیفری شکست خورده است و پیشگیری بایستی توسط نهادهای دیگری دنبال گردد. از طرف دیگر، سرکوب، شأن حقوق کیفری است و طبعاً این امر بسیار پرهزینه است و می‌توان گفت که دستگاه کیفری بودجه زیادی را به خود جذب می‌کند ولی چیزی که اهمیت دارد، آن است که بازده و تولید این دستگاه، با هزینه آن، متناسب نیست. مجازات‌های شدید نه تنها منجر به کاهش تعداد مجرمین و تنبیه و عبرت آموزی آن‌ها نشده است بلکه اسباب تجری بزهکاران را نیز فراهم کرده است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۱۲۳۵) بنابراین دولت‌ها به پیشگیری غیرکیفری روی آورده‌اند. گرایش به پیشگیری غیرکیفری، به سبب ترویج اندیشه‌ها و نگرش‌هایی است که می‌توان آن‌ها را نگرش‌های بشردوستانه و انسان‌مدارانه به ویژه در دهه‌های اخیر دانست.

طبق بند الف ماده یک لایحه پیشگیری از وقوع جرم، پیشگیری اجتماعی عبارت است از:

۱ - Social Prevention

۲ - Prevent a Situation

تدابیر و روش‌های آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دولت، نهادها و سازمان‌های غیر دولتی و مردم نهاد در زمینه سالم سازی محیط اجتماعی و محیط فیزیکی برای حذف یا کاهش عوامل اجتماعی وقوع جرم.

مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، موضع پیشگیری اجتماعی از جرم را به این نحو تعریف کرده است: «هر چیزی که بزهکاری، خشونت و ناامنی را از طریق هدف‌گیری موفقیت‌آمیز علل شناخته شده جرم (از طریق علمی) کاهش دهد». (محمد نسل، الف ۱۳۸۷: ۵۵)

پیشگیری اجتماعی از جرم، وابستگی ژرفی بر تحقیقات و مطالعات جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و جرم‌شناسی جدید دارد و هدف آن کشف علل، تغییر رفتار و نگرش انسان‌ها در برابر شکل‌گیری جرم، چگونگی وقوع آن، مقابله و مصونیت‌سازی افراد است؛ بنابراین لازمه وصول به چنین هدفی در مرحله اول نیازمند اعتماد شهروندان به نهادهای مربوط، از جمله به پلیس و سپس تعامل (به مفهوم دوسویه آن) پلیس و مردم است. (رجبی پور، ۱۳۸۲: ۲۱)

در میان تعاریف متنوع از پیشگیری اجتماعی، با دقت نظر می‌توان تعریف زیر را به دست داد: «پیشگیری اجتماعی از جرم، مجموعه اقدامات و تدابیری است که هدف آن حذف یا کاهش خطر عوامل اجتماعی و اقتصادی و محیطی جرم است». (محمد نسل، الف ۱۳۸۷: ۵۱)

هدف پیشگیری اجتماعی از جرم، ایجاد هماهنگی میان نهادهای مربوط در زمینه مقابله با عوامل اجتماعی جرم، از قبیل نابرابری در بهره‌مندی از فرصت‌ها و امکانات، فقر، بیکاری، ترک تحصیل، طلاق و غیره، تلاش برای تحکیم بنیان خانواده، برنامه‌ریزی در زمینه بهداشت روان و سلامت جنسی به ویژه در خصوص نوجوانان و جوانان، کوشش برای ایجاد محیط مساعد به منظور رشد فضایل اخلاقی و تقویت باورهای دینی، کمک به تأسیس و تقویت نهادهای غیردولتی، انجمن‌ها و تشکلهای مردمی در زمینه پیشگیری از جرم و توسعه فرهنگ پیشگیری مشارکتی و جلب مشارکت مردم برای سرمایه‌گذاری در این امر است.

پیشگیری اجتماعی در جرم‌شناسی دو نوع است: «پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار و پیشگیری اجتماعی رشد‌مدار». منظور از «پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار» یعنی اگر در محیط، عوامل جرم‌زا حاکم بود، آن‌ها را خنثی‌سازیم و منظور از «پیشگیری رشد‌مدار»، یعنی اگر طفل به هر دلیل از خود مظاهر بزهکاری نشان داد با مداخله زودرس بر وی و محیط پیرامون او جلوی مزمن شدن بزهکاری را در آینده بگیریم. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸: ۱۲۳۳) پیش فرض اصلی رویکرد پیشگیرانه اجتماعی به جرم این است که

انحرافات اجتماعی به طور اعم و جرم به معنای نقض قانون به طور اخص، ریشه در محیط اجتماعی پیرامون فرد کج رو دارد و قبل از هر اقدامی باید این نکته را مورد توجه قرار دارد که چه عوامل اجتماعی باعث می شود فرد به ورطه کج روی و انحراف بیفتد. در این رویکرد، به جرم به عنوان یک واقعیت اجتماعی نگریسته می شود که ریشه در واقعیت های اجتماعی دیگری دارد. پیشگیری اجتماعی بر مبنای علت شناسی استوار است که نظر به حذف یا خنثی کردن عواملی دارد که در تکوین جرم مؤثرند. (ستار، ۸۶-۱۳۸۵: ۱۴۷) بنابراین، پیشگیری اجتماعی درصدد است تا با انجام برنامه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، رفاهی و نظایر آنها و درمان نارسایی های اجتماعی و بالا بردن ارزش های اجتماعی و اخلاقی مانع ارتکاب جرم گردد. نکته اساسی در این نوع از پیشگیری، تخصص و اندیشه مضاعف است. زیرا به جهت گستردگی و پیچیدگی موضوع، ممکن است به رغم سرمایه گذاری های هنگفت و کلان، نتیجه مورد نظر در کاهش جرم حاصل نیاید. (فهمی، ۱۳۸۹: ۸۵)

سازمان ملل متحد در ماده ۲۵ قطعنامه فوق الذکر و تحت عنوان پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی، به دولت های عضو توصیه می کند که عوامل خطر جرم و بزه دیدگی را از طریق زیر مورد هدف قرار دهند:

- ترویج عوامل حمایتی از طریق برنامه های جامع و موفق توسعه اجتماعی و اقتصادی از جمله در زمینه بهداشت، تحصیل، مسکن و اشتغال؛
- ترویج فعالیت هایی که حاشیه نشینی و محرومیت را مورد هدف قرار دهند؛
- ترویج راه حل های برخورد مثبت
- استفاده از راهبردهای آموزش و آگاه سازی عمومی برای رواج فرهنگ قانونمداری و انعطاف در عین احترام به هویت های فرهنگی.

بند دوم: سازمان های مسئول در پیشگیری اجتماعی

قوه قضاییه، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، وزارت کار و امور اجتماعی، صدا و سیما، نیروی انتظامی، سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، وزارت آموزش و پرورش، ستاد مبارزه با مواد مخدر، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز و برخی مؤسسات سازمان های مسئول در پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم هستند (ماده ۷ لایحه پیشگیری از وقوع جرم).

از جمله حقوقی که به موجب قانون و آیین نامه سازمان زندان ها، کانون اصلاح و تربیت برای کلیه

نوجوانان تحت بازداشت در بازداشتگاه‌ها مقرر شده است، بهره‌مندی از فعالیتها و برنامه‌های هدفمند در جهت ارتقای حفظ تندرستی و عزت نفس آنان، پرورش حس مسئولیت و تشویق منشی‌ها و مهارت‌ها باید تضمین گردد. این مراکز باید به صورت غیرمتمرکز و داوری باشد که دسترسی و تماس بین نوجوانان و خانواده‌های آنان را تسهیل نماید. دارای فضای مناسب و نیمه باز باشد، امکان تحصیل و آموزش حرفه، مشاوره و سرگرمی و تفریح و مراقبتهای پزشکی وجود داشته باشد.

بند سوم: نقش مددکاری اجتماعی در پیشگیری اجتماعی از جرم

از نظر جرم‌شناسی، پیشگیری اجتماعی مبتنی بر علت‌شناسی جرم است. یعنی پیشگیری اجتماعی از تکرار جرم مستلزم قبول این واقعیت است که عوامل مختلفی در تکوین جرم نقش دارند. عوامل اجتماعی نقش عمده‌ای در بزهکاری مجدد افراد دارند (فرجهای قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۴۹). از طرف دیگر، شناسایی شخصیت بزهکار برای منطبق نمودن روش‌های اجرایی دارای اهمیت است. بدون شناسایی علل ارتکاب جرم، اجرای هر نوع روشی برای اصلاح، تربیت یا درمان بزهکار و پیشگیری از تکرار جرم اثر مطلوبی ندارد. مددکاری اجتماعی به عنوان یکی از علوم بین رشته‌ای، که با موضوع جرم و جرم - شناسی سروکار دارد، به صورت متقابل با مفاهیم حقوقی عجین شده است. یکی از موضوعات پیش روی مددکاری اجتماعی، بحث بزه و پیشگیری از جرم است. البته این نوع پیشگیری (پیشگیری فردی) از دایره جرم‌شناسی پیشگیرانه (به معنای مضیق) خارج است. چرا که پیشگیری فردی از جرم، زمانی اعمال می‌شود که محکومیتی صورت گرفته و به جهت جلوگیری از سقوط مجدد محکوم علیه در ورطه بزهکاری اعمال می‌گردد. لذا پیشگیری مطرح در اقدامات مددکاری اجتماعی در قالب اقدامات اصلاحی و اجتماعی و پیشگیری ثانویه^۱ و ثالث^۲ می‌گنجد. اصطلاح بزهکاران مترادف با پیشگیری از تکرار جرم است و به این معناست که قبلاً جرمی اتفاق افتاده است و مجازاتی در حال اجرا است. لذا این محکومیت و نحوه اجرای آن باید جنبه بازپرورانه و

۱ پیشگیری ثانویه یا سطح دوم، عبارت از مداخله در حالت‌های خطرناک است؛ مداخله در حالت‌هایی که در آستانه وقوع جرم قرار دارد. غایت این پیشگیری، تشخیص محل و وضعیتی است که در فراهم کردن زمینه جرم نقش فعالی دارد. این پیشگیری که در آستانه ارتکاب جرم است، مربوط به حالتی است که جرم در شرف وقوع است.

۲ پیشگیری ثالث یا سطح سوم، مجموعه تدابیری است که برای مهار آثار انفجار، بحران و انفجار حالت خطرناک، یعنی زمانی که جرم محقق شده و حالت خطرناک به حالت مجرمیت تبدیل شده است، اعمال می‌شوند. در این مرحله اقداماتی در مقام جلوگیری از استمرار حالت مجرمیت، به منظور خنثی کردن آثار آن به کار گرفته می‌شود.

اصلاحی داشته باشد. پس می‌توان پیشگیری از تکرار جرم را از مصادیق معمول در جرم‌شناسی بالینی^۱ شناخت. چرا که در جرم‌شناسی بالینی ما نیز با بزه‌کاران، یعنی کسانی که در اختیار دستگاه عدالت کیفری قرار دارند، سروکار داریم (هیوز، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۳۲). مولفه‌های مددکاری اجتماعی اگر چه با مولفه‌های جرم‌شناسی بالینی تفاوت چشمگیری دارد، اما منظور و مقصود این دسته از علوم چیزی جز اصلاح مجرمین نیست. حتی افزون اینکه مددکاری اجتماعی به لحاظ دخالت در مرحله ماقبل بزهکاری (آستانه خطر) با اقدامات پیشگیرانه ثانویه می‌تواند چیزی فراتر از جرم‌شناسی بالینی که مختص مرحله پیش‌گیری ثالث است، تلقی گردد. مددکاری اجتماعی، حرفه‌ای مبتنی بر دانش، اصول، مهارت و روش‌ها است که هدف از آن کمک به افراد، گروه‌ها و جامعه است تا بتوانند با تکیه بر توانایی‌ها و امکانات موجود، به استقلال نسبی و رضایت خاطر فردی برای حل مشکلات رویاروی خود دست یابند. مددکار اجتماعی موقعیت‌هایی را که در آن نیاز مددجو و افراد مشخص دیگر وجود دارد، کشف و ارزیابی می‌کند. (جانسون، ۱۳۷۹: ۱۷۹-۲۰۶)^۲ یکی از این موقعیت‌ها، زمانی است که بزهکار^۳ در چنگال عدالت در حال تحمل مجازات است. بر اساس یافته‌های این اکتشاف، برنامه‌کاری برای از بین بردن موانع کارایی در موقعیت ایجاد و قراردادی میان مددکار و مددجو منعقد می‌شود. مددکار اجتماعی که دارای مهارت برای ارتباط با افراد و گروه‌های دیگر و توسعه روابط است، در یک موقعیت امدادسانی، از دانشی بهره می‌گیرد که باعث درک افراد در موقعیت‌های مختلف شده، دانش لازم برای روش‌های امدادسانی را فراهم آورده، وسیله‌ای برای پیاده‌سازی آن روش‌ها می‌سازد. ضمن آن که مددکار بر اساس ارزش‌های حرفه‌ای، ارزش‌های جامعه و ارزش‌های شخصی

۱ جرم‌شناسی بالینی، شاخه‌ای جرم‌شناسی است که با تأکید بر اصلاح و درمان بزهکار، درصدد جلوگیری از تکرار جرم است.

۲ تشخیص نوع مددجو اولین قدم در ارائه خدمت است. چرا که روابط متقابل مددکار و مددجو و اعمال آنها بسته به نوع مددجو و نوع کمکی که خواهان آن است، تغییر می‌کند. مددجویان به طرق مختلف به مددکار اجتماعی مراجعه می‌کنند و این تفاوت در چگونگی مراجعه آنها، ابزار متفاوتی برای حل مشکل آنها را می‌طلبد. برخی از اشکال مراجعه مددجویان، موارد ذیل است:

(۱) ارجاع غیررسمی توسط همسایه یا یک آشنا؛

(۲) خود ارجاعی؛

(۳) مشارکت حکمی از طرف دادگاه یا اشخاص ذیصلاح دیگر.

۳ البته گروه‌های هدف در مددکاری اجتماعی منحصر به بزهکاران و زندانیان نیست.

خود، یک سیستم ارزشی می‌سازد. مددکار اجتماعی باید دو دسته از دانش‌ها را به طور نظری فرا گیرد: الف) اطلاعات خاص حرفه مددکاری. ب) اطلاعات عمومی از علوم و دانش‌های دیگر از جمله روانشناسی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی، کیفرشناسی و مردم‌شناسی. به همین دلیل است که مددکاری اجتماعی از علوم بین رشته‌ای است. در واقع، آگاهی عمومی مددکار اجتماعی از رشته‌های دیگر علوم، او را در خدمت رسانی بهتر و برطرف کردن مشکل مراجع، خواه از طریق افزایش مهارت یا ارجاع درست مراجع به متخصص، یاری می‌دهد. در مددکاری اجتماعی، دستیابی به استقلال نسبی مهم است. مددکار اجتماعی با استفاده از توانایی‌های گروه هدف و منابع موجود در جامعه زمینه ایجاد استقلال نسبی افراد را فراهم می‌کند، تا آنها بتوانند بدون نیاز به حمایت و کمک مستمر دیگران به زندگی سالم خود ادامه دهند (مافت و اشفورد، ۱۳۷۹: ۳۲-۴۱) بنابراین وظیفه مددکار اجتماعی این است که در کار با گروه‌های هدف^۱ (سام آرام، ۱۳۷۴: ۱۰۵-۱۲۴) اعم از فرد، گروه یا جامعه، آنها را با توانایی‌ها و استعدادهای خود و منابع موجود در جامعه آشنا کند، تا از این توانایی‌ها برای حل مشکلات یا رفع نیازها استفاده کنند و در انجام امور، وابسته به مددکار اجتماعی نباشند. مددکار اجتماعی کارآمد، مهارت‌های مدرسانی خود را توسعه می‌دهد. این مهارت‌ها عملکردهای درست افراد بشر هستند و محرمانه و مختص گروهی خاص نیستند. از این مهارت‌ها برای افرادی استفاده می‌شود که در عملکرد اجتماعی مشکل دارند و نمی‌توانند مسئولیت‌های معمول در اعمال متقابل انسانی را انجام دهند. از این مهارت‌ها برای مردمی استفاده می‌شود که زمینه فرهنگی اجتماعی متفاوتی از مددکار در زمینه اعمال متقابل دارند. از این رو، این مهارت‌ها باید با اعمال متقابل انسانی هماهنگ باشند. این مهارت‌ها، عبارتند از:

۱. مهارت درک شخص در موقعیت و کمک به افراد دیگر در شناخت خودشان در موقعیت^۲

۱ گروه هدف دارای طیف گسترده‌ای است که می‌تواند شامل زنان سرپرست خانوار، زنان خودسرپرست، کودکان بی سرپرست، کودکان بدسرپرست، سالمندان، معلولان، بیماران عادی، بیماران خاص، بیماران مبتلا به ایدز، بیماران روانی، زوج‌های متقاضی طلاق، خانواده‌های نیازمند، از کارافتادگان، متکدیان، کودکان خیابانی، زنان آسیب دیده اجتماعی و روسپی، کودکان آزاردیده، همسران آزاردیده، معتادان، فراریان از منزل، آوران و پناهندگان، بلادیدگان از حوادث و بلایای طبیعی و سیاسی، افرادی که اقدام به خودکشی کرده‌اند، دانش‌آموزان، دانشجویان، کارگران، کارمندان و... باشند.

۲ مهارت گوش دادن، راهنمایی اشخاص برای ابراز بیانات خود، اندیشیدن به آنچه گفته شده است و خلاصه کردن آن، رو در رو کردن اشخاص با واقعیت‌های موقعیت‌ها، تفسیر و بیان واقعیت‌ها و آگاه کردن شخص از آنها.

۲. مهارت ایجاد شرایطی که مشوق عمل متقابل باشد؛^۱

۳. مهارت حل مشکلات مددجو؛^۲

۴. مهارت ارتباط با دیگران.^۳

بند چهارم: پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی به عنوان یکی از روش‌های پیشگیری، به مجموعه‌ی تدابیری اطلاق می‌شود که کاهش و حذف موقعیت‌ها و فرصت‌های ارتکاب جرم را سرلوحه‌ی اقدامات خود قرار داده است. یکی از دلایل اقبال به این نوع پیشگیری، ناکارآمدی پیشگیری اجتماعی است. این نوع پیشگیری، هرچند فرایند گذار از اندیشه به عمل را با مانع مواجه می‌کند، اما خود با موانع و محدودیت‌هایی همراه است که کارایی آن را کم‌رنگ می‌نماید. افزون بر ملاحظات حقوق بشری، این محدودیت‌ها عبارتند از: تحمیل هزینه و ایجاد مسئولیت برای بزه دیدگان، ایجاد ترس از جرم، هم‌چنین ایجاد اضطراب و ترس در افراد ضعیف و ناتوان از مشکلات ناشی از اجرای راهکارهای پیشگیری وضعی است. هم‌چنین جابه‌جایی جرم، امری که سبب تغییر عمل مجرمانه در زمان، مکان، شیوه‌ی ارتکاب و نوع جرم ارتكابی می‌شود؛ به عنوان یکی از چالش‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. مبانی پیشگیری وضعی بر این فرض استوار است که یک انسان متعارف، در همه زمینه‌ها، خواسته یا ناخواسته به طور منطقی و حساب شده عمل کرده و از خطرات شدید دوری می‌کند؛ یعنی در صورتی تن به خطر می‌دهد که عایدات یا منافع حاصل از آن عمل ارزشمند باشد. حال اگر این فرض در مورد مجرمان درست باشد، می‌توان گفت اگر به هر شکل بتوان خطرپذیری جرم را افزایش داد یا جاذبه و منفعت حاصل از آن را کاهش داده یا از بین برد، قاعدتاً مجرمان بالقوه از ارتکاب جرم منصرف می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۲۸۵)

کلارک جرم شناس معروف انگلیسی پیشگیری وضعی از جرم را به عنوان اقدامات قابل سنجش و

۱ مهارت در حمایت اشخاص، مهارت‌هایی که در موقعیت‌های بحرانی لازم است به کار رود، تخفیف حالات هیجان زدگی و ایجاد شرایط عاطفی و جسمانی آسوده.

۲ مهارت در حل مشکل، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی ارجاع، الگوپردازی و تدریس و فعالیت.

۳ مهارت در گوش دادن و حضور در ارتباط برقرار کردن با دیگران، توضیح و تفسیر، بررسی دیدگاه‌ها و درک افراد، شهادت دادن، سؤال کردن و مهارت در پاسخ دادن به احساسات و تجربه‌های دیگران، خلاصه پردازی و تنظیم افکار با یکدیگر، شرح و تفسیر و آگاه کردن.

ارزیابی مقابله با جرم می‌داند. این اقدامات معطوف به اشکال خاص از جرائم بوده و از طریق مدیریت یا مداخله در محیط بلاواسطه به شیوه ای پایدار و سیستماتیک منجر به کاهش فرصت‌های جرم و افزایش خطرات جرم که همواره مد نظر تعداد بسیاری از مجرمان بوده است، می‌شود (رزنام و سایرین، ۱۳۸۲)

پیشگیری وضعی از جرم قابل مقایسه با مفهوم عامل روان‌شناسان، یعنی کنترل محرک است. آنها معتقدند احتمال وقوع جرم براساس کیفیت قرار گرفتن محرک در محیط، تقویت یا تضعیف می‌شود. محرک را می‌توان از طریق اعمال مدیریت، طراحی یا مداخله در محیط، توسط طراحان پیشگیری از جرم تغییر داد. همچنین پیشگیری وضعی از جرم، بر این نظریه استوار است که موقعیت‌ها قابل پیش‌بینی‌تر از افراد هستند. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که درصد زیادی از حوادث و وقایع مجرمانه در محل‌های خاصی متمرکز شده‌اند که جرم‌شناسان از آن‌ها به عنوان نقاط جرم خیز یاد می‌کنند. بنابراین اقدامات پیشگیری از جرم برای کاهش فرصت‌های جرم زایی که در محیط پدید می‌آیند، به کار برده می‌شود (جلالی فراهانی، ۱۳۸۷: ۱۰). پیشگیری وضعی شامل مجموعه اقدامات و تدابیری است که به سمت تسلط بر محیط و شرایط پیرامونی جرم (وضعیت مشرف بر جرم) و مهار آن متمایل است. این امر از یک سو، از طریق کاهش وضعیت‌های ماقبل بزهکاری یعنی وضعیت‌های پیش‌جنایی که وقوع جرم را مساعد و تسهیل می‌کنند، انجام می‌شود و از سوی دیگر، با افزایش خطر شناسایی و احتمال دستگیری بزهکاران، از وقوع جرم جلوگیری می‌کند. بنابراین پیشگیری وضعی، بیشتر با حمایت از آماج‌های جرم و نیز بزه-دیدگان بالقوه و اعمال تدابیر فنی، به دنبال پیشگیری از بزه دیدگی افراد یا آماج‌ها در برابر بزهکاران است که در نهایت به طور غیرمستقیم منجر به کاهش بزهکاری می‌شود. در صورتی که پیشگیری اجتماعی به طور مستقیم در مقام جلوگیری از تبدیل شدن بزهکاران بالقوه به بزهکاران بالفعل است (همان، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

بخش چهارم: نقش مددکاران اجتماعی در زندان‌ها و مراکز اصلاح و تربیت

مددکاران اجتماعی شاغل در زندان‌ها و مراکز اصلاح و تربیت علاوه بر وظایف عام و موسوم مددکاری، ناچار به پذیرش وظایف و نقش‌های خاصی نیز هستند که ایفای درست و کارآمد این نقش‌ها مستلزم آموزش‌های خاص و کسب مهارت‌های حرفه‌ای است. متأسفانه به دلایل و بهانه‌های مختلف، اغلب زندان‌ها و مراکز بازپروری از وجود و حضور مددکاران معتقد به نظام اصلاح و بازسازی اساسی بزهکاران و مجرمان زندانی و در عین حال، آشنا با اصول مددکاری با زندانیان و کار

در سیستم قضایی محرومند و بنابراین، نه تنها مددکاری ارائه می‌گردد، خود باعث بی ارزش شدن این حرفه ارزشمند می‌شود. از طرفی، کم سواد، تعصبات سنتی و ندانم کاری کسانی که بدون داشتن آموزش حرفه‌ای، صلاحیت اخلاقی و بینش درست نسبت به فلسفه وجودی زندان، عنوان «مددکار» را بدک می‌کشند. آفت‌های بزرگی هستند که نقش مددکاری با زندانیان را خدشه دار می‌کنند و موجب سرخوردگی زندانیان و بزهکاران جوان از روی آوردن به خدمات مددکاری می‌شوند. مددکاران اجتماعی شاغل در زندان‌ها و مراکز بازپروری موظفند ضمن اولویت دادن به مددکاری و مشاوره‌های فردی و گروهی، به توسعه خدمات در داخل بندها همت گمارند. این خدمات معمولاً شامل خدمات توانبخشی، ورزشی و تفریحات سالم، بهداشت و درمان، حمایت‌های عاطفی و مادی از زندانیان و خانواده‌های آنان می‌شود. با توجه به ابعاد گسترده و زمینه‌های متنوع کار در سیستم قضایی، و اهمیت که مددکاری اجتماعی و مهارت‌های کار با افراد و گروه‌ها در زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت دارد، به بحث در مورد مهارت‌های حرفه‌ای خاص و بی بدیل در زندان‌ها و مراکز بازپروری خواهیم پرداخت.

هدف اصلی مددکاران اجتماعی ایجاد «تغییر» در سیستم مددجویان است و از این رو، آنان را «عامل تغییر» (Change Agent) ارزیابی می‌کنند. مددکاران شاغل در زندان‌ها و مراکز اصلاح و تربیت باید بتوانند از این نقش کلیدی برای شناسایی نیاز مددجویان به تغییر و هموار کردن مسیر برای شکل گرفتن آن بهره‌برداری کنند. ایفای این نقش مستلزم برقراری یک ارتباط معنادار یا مددجو و ابداع روشی مناسب برای تشخیص مشکل است. هر چند که بازشناسی کامل علل تمامی رفتارهای مجرمانه افراد ممکن نیست، اما یک مددکار کارآزموده می‌تواند به افراد در بند کمک کند تا رفتارهای نابهنجار خود و نیاز به تغییر این رفتارها را شناسایی کنند.

مددکاران اجتماعی باید بتوانند به افراد گرفتار در بندهای اصلاح و تربیت کمک کنند تا در رفتار و نگرش خود تغییر ایجاد کنند، چرا که در مورد بسیاری از آنها این کمک به منظور سازگاری با مشکلات و مسائل روزمره زندان حائز اهمیت است. تحقیقات انجام شده در بسیاری از زندان‌ها و مراکز نگهداری بزهکاران در جوامع مختلف نشان داده است که بخش عمده‌ای از خشونت‌ها، هتک حرمت‌های جنسی و غیر جنسی، تجاوز به حریم اقتصادی زندانیان از راه‌های سرقت اموال آنها، بردن پول و اموال در قمارهای تحمیلی، اخاذی، بهره‌کشی و اعمال فشارهای روانی- اجتماعی توسط همبندها، و حتی توسط برخی از کارکنان و مراقبان زندان‌ها، همجنس بازی و تجاوز به عنف،

تعارضات نژادی و قومی، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، از جمله مواردی هستند که در اغلب زندان‌ها وجود دارند (هتچر، ۱۹۸۷). تمامی این موارد، فراهم کننده زمینه مداخلات مددکاری و تلاش برای کمک به زندانیانی است که به هر دلیل و به هر صورت، قربانی چنین شرایطی واقع می‌شوند. مددکاران اجتماعی می‌توانند به زندانیان برای کسب مهارت‌های زندگی و روش‌های اصولی برای حل مشکلات کمک کنند، و با تغییر یافتن از حالت ستم کشی به حالت خوداتکایی، و رهایی از سلطه دیگران، زمینه‌های برخورد منطقی با مشکلات زندگی خارج از بند را در خود تقویت نمایند. علاوه بر این، مددجویان مراکز اصلاح و تربیت معمولاً در تصمیم‌گیری‌های مسئولانه زندگی خود دچار مشکلات جدی هستند؛ از این رو، مددکاران اجتماعی آموزش دیده قاعدتاً باید از توانایی و قابلیت کمک کردن به آنها برای یافتن راه حل‌های جایگزین و دست زدن به انتخاب‌های درست تر و بهتر برخوردار باشند. این قبیل تغییر و اصلاح رفتار و آموزش مهارت‌های یادگیری اجتماعی از سازوکارهای مهم برای کسب آمادگی برای مقابله با مسائل و مشکلات زندگی پس از ترخیص از زندان یا مرکز بازپروری محسوب می‌شوند، چرا که اکثریت بزهکاران و مجرمان پس از رهایی از زندان با مشکلاتی نظیر نداشتن شغل و درآمد، مسکن، خوراک، پوشاک، وسیله رفت و آمد و بسیاری مسائل ریز و درشت دیگر دست به گریبان خواهند بود. از طرفی، ضعف و ناتوانی در برقراری ارتباطات سالم و مناسب با افراد جامعه نیز می‌تواند مخل سازگاری بایسته آنها با زندگی خارج از بند باشد. مددکاران اجتماعی انواع نقش‌ها و وظایف متعددی را در زندان‌ها و مراکز بازپروری یا اصلاح و تربیت بر عهده دارند که از پیش از ورود مجرم به زندان یا مرکز بازپروری شروع می‌شود و در طول مدت اقامت در زندان، تا پس از ترخیص نیز ادامه می‌یابد. در عین حال، مددکاران اجتماعی می‌توانند نقش اساسی در آگاه کردن جامعه از مشکلات بزهکاری و عوامل ایجاد کننده شرایط ارتکاب جرایم، و نیز ایجاد در روش‌های مقابله‌ای جامعه با این دسته از افراد و گروه‌ها ایفا نمایند. از گذشته‌های دور تا زمان حال، عموماً به تنبیه و مجازات مجرمان و بزهکاران بیشتر پرداخته می‌شود و قربانی یا آسیب دیده فراموش می‌گردد یا به حال خود رها می‌شود. مددکاران می‌توانند صدای رسای این قربانیان اجتماعی - اقتصادی باشند، نیازهای آنان را مطرح کنند، و امکاناتی را برای ترمیم آثار مخرب قربانی واقع شدن فراهم آورند. کمک به این قبیل افراد از وظایف خاص مددکاران محسوب می‌شود.

این خدمات در چارچوب اقدامات جامعه ای و اجتماعی و با نیت ارتقای کیفیت زندگی افراد و سلامت اجتماع ارائه می‌گردند. نیاز مبرم به این خدمات در جوامعی که مشکلات و مسائل حاد و

خاصی مانند میزان بالای اعتیاد به مواد مخدر، الکل، محرومیت شدید در آنها وجود دارد، بیشتر احساس می‌شود. اهداف سیاسی خدمات مددکاری اجتماعی در سیستم قضایی، نیل به کاهش میزان ارتکاب مجدد جرایم، افزایش سطح ادغام اجتماعی مجرمان سابق، و حمایت از قربانیان جرایم است. با توجه به طیف گسترده‌ای از مسئولیت‌ها و رسالت مددکاری اجتماعی و وظایف بسیار سنگین و گاه طاقت‌فرسایی که بر دوش واحدهای خدمات اجتماعی در سیستم قضایی و مخصوصاً زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت نوجوانان بزهکار قرار دارد، به مهارت‌های حرفه‌ای مورد نیاز مددکاران اجتماعی اشاره می‌کنیم که به دو بخش مهارت‌های خاص و مهارت‌های عام تقسیم‌بندی می‌شوند.

بند اول: مهارت‌های حرفه‌ای مورد نیاز

مددکاران اجتماعی وظایفی را در زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت بر عهده دارند که عمده‌ترین آنها عبارتند از: پذیرش (Intake)، جداسازی (Screening)، تشخیص (Diagnosis)، طبقه‌بندی (Classification)، نظارت و سرپرستی (Supervision)، رسیدگی و درمان (Treatment) و بالاخره، طراحی برای ترخیص از زندان یا مرکز نگهداری (Release Planning). اما ایفای درست و بایسته این وظایف مستلزم کسب مهارت‌های حرفه‌ای بسیار ظریفی است که مددکاران اجتماعی شاغل در سیستم قضایی باید پیش از ورود به این قبیل مراکز از آنها بهره کافی برده باشند و در حین کار نیز، با راهنمایی و سرپرستی مددکاران خبره و با سابقه به تقویت این مهارت‌ها همت گمارند.

بند دوم: مهارت‌های خاص

منظور از مهارت‌های خاص، آن دسته از مهارت‌های حرفه‌ای مددکاری است که صرفاً در زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت یا مراکز بازپروری، و در کار با مجرمان و بزهکاران ضرورت پیدا می‌کنند. برخی از این مهارت‌ها عبارتند از: تاکید ویژه بر تماس با «افراد مهم» در زندگی و کار زندانی (Important Others) به منظور شناخت هر چه بهتر منشا مشکل یا مشکلات زندانی (مددجو) و هموار تر شدن راه برای دستیابی به راه حل‌های مناسب و به موقع. افراد مهم شامل کارفرمایان، معلمان و مربیان، اعضای خانواده و افراد دور و نزدیک فامیل، صاحبخانه، بدهکاران و بستانکاران و... می‌شوند. چگونگی ایجاد رابطه حرفه‌ای با این افراد و جلب نظر و مساعدت آنان برای حل مشکل مددجو، و از طرفی، ایجاد هماهنگی با چندین نفر تاثیرگذار در وضع مددجو، و زمان‌بندی برای تبادل نظر و بحث برای رسیدن به یک دیدگاه روشن و منطقی، جملگی از مهارت‌های بسیار ظریفی هستند که مددکاران اجتماعی بدون تمرین و کسب تجربه کافی، نخواهند توانست اقدام موثر و شایسته‌ای در

خصوص آنها صورت دهند. مهارت خاص دیگر ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌ها و وظایف درون-بخشی، بین-بخشی، و فرا-بخشی است. منظور این است که یک مددکار شاغل در زندان یا مرکز بازپروری باید بتواند یا بازدهی بسیار بالایی منابع جامعه را به نفع مددجوی خود بسیج کند، در مواقع لزوم، مددجو یا مشکل وی را به سازمان‌ها، نهادها، افراد تصمیم‌ساز و مهم، مراکز درمانی تخصصی، مراکز استعدادی و کاریابی، و بسیاری دیگر از نهادها و موسساتی که احتمالا گره کور کار مددجو به دست آنان باز می‌شود، ارجاع دهد، و خود نیز، نظارت و پیگیری کامل را اعمال نماید. از طرفی، مددکار باید همواره توجه داشته باشد که مراکز اصلاح و تربیت و زندان‌ها از واحدهای چندگانه و مستقل و بخش‌ها یا «دیسپلین»های مختلف تشکیل می‌شوند و هر دیسپلینی برای خود آداب و مقرراتی دارد که پیشرفت کار و طی مسیر کمک، حمایت، و مددکاری به نفع مددجو به خودی خود مقدور نیست، مگر آن که یک مددکار ماهر و کارآزموده تلاش کند تا هماهنگی‌های لازم را بین دیسپلین‌های مختلف ذیربط برقرار سازد. چرا که اغلب مددجویان زندانی معمولا دارای مشکلات چند بعدی هستند که حل یا رفع آنها نیز مستلزم ارائه خدمات چند بعدی است (هندلر، ۱۹۷۵) همچنین، شیوه‌های برخورد مددکاران اجتماعی با مددجویان که اصطلاحا تکنیک‌های درمانی (Treatment Techniques) خوانده می‌شود، از مهارت‌های حرفه‌ای متعالی است و مجهز بودن به این مهارت‌ها مددکاران را برای کار کردن با انواع مددجویانی که مشکلات و مسائل پیچیده‌ای دارند آماده تر می‌سازد.

بند سوم: مهارت‌های عام

مهارت‌های عام که معمولا در دوره‌های آموزشی عمومی یا ژنریک (Generic) برای کار با موارد (Cases) فردی و گروهی به دانشجویان کارشناسی مددکاری آموخته می‌شوند، در زندان‌ها و مراکز اصلاح و تربیت نیز کاربرد شایسته‌ای دارند. مهمترین این مهارت‌ها عبارتند از: بازخورد دادن به مددجو، روشنگری مشکل، پرس و جو کردن از مددجو (با مصاحبه در مددکاری متفاوت است)، مرور و خلاصه کردن مشکل بیان شده توسط مددجو، مواجهه دادن مددجو با مشکلش و موقعیت موجود، فرونشاندن تعارضات مددجو، تعبیر و تفسیر کردن وضعیت، مداخله کردن در بحران، ارجاع دادن، تنظیم و دسته‌بندی کردن اهداف، مصاحبه کردن، تعیین حد و اندازه برای اقدام و حمایت و غیره، پیش‌بینی کردن رفتارهای مددجو و دیگران مهم (مسترز، ۱۹۹۴: ۸-۱۶۷)

بند چهارم: مددکاران اجتماعی و محدودیت‌ها

واقع بینی و قانع شدن به هر آنچه مقدور و دست یافتنی است از ویژگی های بارز کار در زندان و با زندانیان مجرم و بزهکار است. باید با درایت و دور از هر گونه جنجال آفرینی و غلو، به برنامه های درمان و بازپروری پرداخته شود. داشتن نگرشی واقع بینانه و تأمل در آنچه می توان یا نمی توان انجام داد از «باید» های حرفه مددکاری است. باید با عوامل ایجاد شبهه و انتظار و توقع بی حاصل برای مددجو مقابله شود. مددکاران باتجربه در طول زمان می آموزند که همواره نمی توان برای همه افراد بزهکار یا گروه های خلافکار و مجرم کار چندان موثر و فوق العاده ای انجام داد، به گونه ای که تأثیر وافی در حذف جرایم یا محافظت اصولی از جامعه داشته باشد. پس، کانون توجه مددکار باید افراد زندانی و نیازهای منطبق با واقعیات جامعه باشد. مددکاران اجتماعی باید متوجه باشند که محدودیت های بسیاری برای کار با مددجویان زندانی وجود دارد. مقاومت در برابر تغییر امری طبیعی است و برخی از بزهکاران، با سماجت و لجاجت زیاد، در مقابل هر گونه تغییر مقاومت می کنند. بنابراین، تعیین محدوده های مشخص و دقیق امری ضروری است. مددکاران شاغل در زندان و مراکز اصلاح و تربیت باید به این حد از شناخت حرفه ای رسیده باشند که یک زندانی هم، مانند انسان های خارج از بند، حق انتخاب و تصمیم گیری دارد، و نمی توان وی را با زور یا با تهدید وادار به پذیرش تغییرات پیشنهادی مددکار کرد. اعمال قدرت باید قاعده مند، طبق طرح و برنامه پیش بینی شده، و متناسب با شرایط موجود صورت پذیرد. طی سالیان متمادی و در جوامع مختلف، انواع روش ها و شیوه های درمان و بازپروری در زندان ها و با انواع مختلف زندانیان به کار بسته شده و آزمایش شده اند. برخی از شیوه های اصلاح و تربیت بر مبنای برنامه های مشاوره گروهی (Group Counseling) متمرکز شده اند. رویکردهای متنوعی شامل واقعیت درمانی (Reality Therapy) و انواع روش های ترکیبی در این خصوص امتحان شده اند. با این حال، یافته های پژوهشی در این زمینه ها، به دلیل مسائل روش شناسی، به طور کامل قابل استناد نیستند و نمی توان با قاطعیت اعلام کرد که کدام روش واقعاً موثر است و کدام روش نیست (ندرلند، ۱۹۸۷). اما آنچه مددکاران اجتماعی باید همواره مدنظر داشته باشند، رعایت دقیق جوانب اخلاق حرفه ای (Ethics) و اصول و ارزش های مددکاری، به ویژه هنگام برچسب زدن به زندانیان برحسب نوع رفتار آنان و دسته بندی آنها از نظر ایمن یا خطرناک بودنشان است.

بخش پنجم: رویکرد مددکار اجتماعی با بهره گیری سیاست جنایی در کاهش جرم

سیاست جنایی خود در دو مبحث سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی قابل شرح است. در

ابتدا آنچه در مورد سیاست جنایی می‌توان اشاره کرد این است که اعمال کیفر، نحوه سرکوبی، جرم و مجرم، تناسب جرم و مجازات از موضوعات مهم سیاست جنایی است و برخی موارد که از جهت تقنینی در یک سیاست جنایی دخالت دارند عبارت‌اند از: جرم انگاری، جرم زدایی، کیفر زدایی، قضا زدایی و قوانین شکلی که به اختصار شرح داده می‌شود.

بند اول: سیاست جنایی تقنینی

جرم انگاری: جرم انگاری یکی از راهکارهایی است که پس از پیدایش حکومت‌ها در پیشگیری از وقوع جرم همواره مد نظر بوده و بخش عمده‌ای از سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد. جرم انگاری فرایندی است که طی آن جامعه اعمالی را که در تضاد با منافع خود و افرادش می‌بیند ممنوع کرده و مجازات‌هایی را برای آن قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، جرم انگاری یا جرم تلقی کردن یک فعل یا ترک یک فعل فرایندی است که به وسیله آن رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری، مشمول قانون جزا می‌شود. هر قدر دامنه این قوانین تحت فشار عمومی گسترده‌تر می‌شود مجرمان بیشتری نیز به وجود می‌آورد. مهم‌ترین مرجع جرم انگاری قوه مقننه است که مطابق با قانون اساسی، فرهنگ، اقتصاد، و مذهب و نوع حکومت یا عوامل دیگر به وضع قوانین دست می‌زند و در امور کیفری نیز جرم‌انگاری و جرم‌زدایی می‌کند. از این رو، این دستگاه اهمیت بسزایی در تأمین و اعمال یک سیاست جنایی و صحیح و سنجیده دارد. صرف نظر از سایر قوانین که توسط این نهاد وضع می‌شود، شایسته است قوانین کیفری توسط کسانی تهیه و تصویب شود که دارای تخصص در زمینه حقوق جزا و جرم‌شناسی مبتنی بر روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و سایر علوم اجتماعی باشند.

جرم زدایی: پویایی، تحول و مطابقت با زمان و مکان برازنده یک سیاست جنایی کارآمد و مؤثر است. چه بسا اعمالی که زمانی جرم محسوب می‌شدند، اما دیگر ضرورتی برای ممنوعیت و مجازات مرتکبان آن‌ها وجود نداشته است. برای مثال، اعتیاد در بسیاری از کشورها جرم تلقی می‌شد اکنون در برخی از کشورها از جمله ایران در مواردی از آن جرم زدایی شده تا افراد معتاد بتوانند آزادانه و بدون ترس از مجازات خود را به مراکز درمانی معرفی و معالجه کنند؛ در حالی که جرم بودن آن مانع از درمان و در نتیجه منتهی به جرائم بسیاری می‌شود که البته به معنای مجاز بودن چنین اعمالی نیست، بلکه به این معناست که ضمانت اجرایی کیفر برای آن ضرورتی ندارد و باید ضمانت اجرای مناسب‌تری را در نظر گرفت با توجه به این که هدف اصلی حقوق جزا جلوگیری از جرم یا کاهش آن است لازم است

استفاده از حقوق جزا نافع باشد به این معنا که فایده حاصل از آن از هرگونه زیان مربوطه بیشتر باشد. به عبارت دیگر، منافع جرم شناختن عمل باید بر هزینه‌های آن غلبه داشته باشد.

کیفر زدایی: در کیفرزدایی که نوعی جرم‌زدایی ناقص است یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی جایگزین کیفر می‌شود ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می‌گردد. از منظر مددکاری اجتماعی مجازات، اثرات زیان باری را بر جسم و روان مجرم باقی می‌گذارد و هزینه‌های گزافی را بر جامعه تحمیل می‌کند. از جمله اینکه موجب ارتکاب جرم در آینده می‌گردد، زیرا با اجرای آن موجب می‌شود پیامدهای مجازات از قبیل از دست دادن حیثیت اجتماعی، شغل و اعتبار اجتماعی به‌عنوان سدی در مقابل ارتکاب جرم از میان برداشته شود از طرف دیگر فرد مجرم در زندان با سایر افراد مجرم آشنا می‌شود و تجربیات آنان را در ارتکاب جرم فرا می‌گیرد همچنین ترس و وحشت او از زندان و مجازات از بین رفته و احساس می‌کند محیط زندان هم جای چندان مخوفی نیست و برای افراد بی‌بضاعت محل مناسبی است که می‌توانند با دوستان خود ولی به هزینه دولت زندگی کنند، از این رو، با دقت در وضعیت زندان‌ها و محیط ناسالم و مخرب آن شایسته است اهداف و برنامه‌های جاری آن‌ها بازنگری شود و نیز کیفر زدایی نسبت به جرائم بعضی از مجرمان در شرایط خاص مدنظر قرار بگیرد.

قضازدایی: قضازدایی به مکانیزمی که در جهت محدود کردن صلاحیت نهادهای دستگاه قضایی به نفع سایر نهادها و روش‌های رسیدگی اعمال می‌شود، اطلاق می‌شود. عنوان مجرمانه زدوده می‌شود و به‌جای آن نوعی مداخله و اقدام اجتماعی جایگزین می‌گردد. قضازدایی بدین معناست که چون شخص ممکن است به علت بر چسب مجرمانه گرایش بیشتری به ارتکاب جرم پیدا کند، زیرا با تشریفات تأیید و اقرار به جرم و محکومیت کیفری در محضر دادگاه روبه‌رو می‌شود در نتیجه از وی انتظار می‌رود که مجرم گونه رفتار کند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۷: ۳۰). تکرار جرم در آینده نیز بدین ترتیب نه به‌وسیله فردیت شخص بلکه برحسب فرایند بر چسب زنی تبیین می‌گردد.

قوانین شکلی: مقررات حاکم بر نحوه رسیدگی، صلاحیت دادگاه‌ها، تجدید نظر و این قبیل امور می‌تواند در روند کار دستگاه عدالت تأثیر مهمی داشته باشد. سرعت همراه با دقت و تیزی در تمام مراحل یک پرونده کیفری به ویژه در مراحل کشف و تعقیب دارای اهمیت شایانی در تعیین سرنوشت پرونده است، از این رو، قوانین شکلی را باید طوری تدوین کرد که این مراحل به دست افرادی دارای تخصص و تجربه کافی و با سرعت لازم صورت گیرد، زیرا در غیر این صورت بیشترین امیدی که

مجرمان را به ارتکاب جرم تشویق می کند فرار از دست قانون و کشف نشدن جرم آن‌ها یا استناد عمل مجرمانه به آنهاست. در نتیجه اصلاح قوانین شکلی در این راستا می تواند به عنوان یکی از عوامل قطعی در پیشگیری از بزهکاری مطرح باشد.

بند دوم: سیاست جنایی قضایی

یکی از عوامل مهم که میتواند در کاهش جرم تأثیر بسزایی داشته باشد دستگاه عدالت کیفری است. بنابراین، ابتدا باید پذیرفت که دخالت قضات بی طرف برای استقرار حقوق و رفع هر گونه تجاوز و بی عدالتی ضرورت دارد و شایسته است حفظ بی طرفی در امر قضا رعایت شود تا متهم احساس نکند یک نفر از طرف جامعه مأمور شده به هر طریقی اتهام او را به اثبات برساند. اگر چه این مجازات‌ها نمی تواند به عنوان تنها عامل باز دارنده در مقابل افزایش روز افزون جرائم مطرح باشند ولی در صورت استفاده صحیح و رعایت اصول اساسی در مورد آن‌ها عامل مهمی در پیشگیری از بزهکاری محسوب می شود. در این رابطه سه عنوان: حتمیت در تعقیب و مجازات، سرعت در تعقیب و رسیدگی، اجرای صحیح عادلانه مقررات جزایی شرح داده می شود.

حتمیت در تعقیب و مجازات: جنبه ارعایی مجازات‌ها باعث اجتناب از ارتکاب بزه می شود و تقویت این ویژگی، قطعیت و حتمیت در تمام مراحل کیفری اعم از کشف جرائم، تحقیق، تعقیب، رسیدگی، صدور حکم و اجرای مجازات امری ضروری و لازم است. یکی از وظایف دستگاه عدالت، تلاش در کشف جرائم و تعقیب بزهکاران است. مأموران پلیس که در رابطه با کشف جرائم فعالیت می کنند شایسته است از بالاترین ضریب هوشی برخوردار باشند تا بتوانند با مجرمان حرفه‌ای که هر روز شیوه‌ای نوین را در عمل بزهکاری به کار می گیرند، مقابله کنند. همچنین افرادی تحصیل کرده در زمینه جرم یابی باشند. در خصوص تعقیب در مقابل دادگاه‌های کیفری نیز گرفتگی و کندی چرخ‌های دستگاه عدالت کیفری و در پی آن افزایش قابل توجه پرونده‌هایی که به مقامات تعقیب کننده اعلام می گردد مشاهده می شود. افزایش بی رویه مدت حل و فصل دعاوی و تعیین تکلیف پرونده‌ها موجب طولانی شدن مدت بازداشت‌های موقت و طولانی شدن مواعد دادرسی و در نتیجه زایل شدن اثر مجازات‌ها می شود. در مرحله اجرای حکم، افزایش افراد زندانی و عدم افزایش امکانات زندان جهت بهبود وضعیت افراد مجرم، اصلاح آن‌ها و سازگار کردن آنان با جامعه مشاهده می شود. در نتیجه زندان‌ها به جای ایفای رسالتی که به آن‌ها محول شده یعنی پیشگیری از تکرار جرم، خود زمینه و شرایط را برای تکرار بزهکاری به صورت غیرمستقیم به وجود می آورند. با وضعیت کنونی نه تنها

نمی‌توان از زندان‌ها، سازگار کردن و اجتماعی کردن افراد محکوم را انتظار داشت، بلکه حتی رسالت خنثی کردن و باز دارندگی را که وظیفه اولیه مجازات سلب آزادی است ایفا نمی‌کنند. هدف از اعمال مجازات خواه بازدارندگی و پیشگیری باشد یا اصلاح و تربیت مجرم و سازگار کردن او یا ارباب دیگران با حتمیت در اجرای تدابیری که توسط قاضی پیش بینی شده اعم از مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی ممکن می‌شود .

سرعت در تعقیب و رسیدگی: قانون آیین دادرسی کیفری که مشتمل بر مقررات شکلی است نیز جایگاه اساسی و عمده‌ای در زمینه سرعت در رسیدگی دارد، زیرا در عین حالی که با قواعد خود معیار رفتار مجرمانه و کیفر را بررسی می‌کند باید این نقش در حد امکان به کیفیتی ساده و آسان و سریع به گونه‌ای تحقق بخشد که به حقوق اساسی افراد لطمه‌ای وارد نیاید. تسریع در رسیدگی به جرم و صدور تصمیم نهایی و اجرای آن باید در اصطلاحات مربوط به قانون آیین دادرسی کیفری همیشه در رأس اهداف قانونگذاران باشد. آنچه جامعه ما را در قبال خطر تبهکاران بهتر صیانت خواهد کرد وجود قواعدی است که بتواند در کشف سریع و فوری جرم و تعقیب و محکومیت حتمی و مسلم مجرم به مجازات مؤثر واقع شود. از این رو سیستم کشف، تعقیب، تحقیق و رسیدگی و حتی اجرای مجازات و پس از آن باید متناسب با تحولات جرم در حال و آینده متحول گردد، در غیر این صورت، کندی کار دستگاه کیفری فرصت امید بیشتری برای بزهکاران در ارتکاب بزه فراهم می‌کند (فتاح، ۱۳۷۷: ۵۰).

اجرای صحیح و عادلانه مقررات جزایی: فردی که به دلیل موانع و محدودیت‌های ایجاد شده در جامعه مجبور به ارتکاب جرم شده و اکنون جامعه او را مجازات می‌کند در صورتی که شاهد آن باشد که افرادی مرتکب همان جرم می‌شوند اما به خاطر موقعیت اجتماعی، نفوذ، ثروت یا هر دلیل دیگری مجازات نمی‌شوند به دلیل این عدم تساوی در مقابل قانون و بی‌عدالتی، دشمنی و کینه مضاعفی نسبت به جامعه در او ایجاد می‌گردد. در صورتی که بر خورد مراجع قضایی با همه یکسان نباشد و تخلفات قضایی، فساد، رشوه و نفوذ بر آراء دادگاه‌ها تأثیرگذار باشند افراد مجرم قبحی برای عمل خویش احساس نمی‌کنند و ارتکاب جرم را در راستای احقاق حقوق خویش از جامعه می‌دانند و دست به جرائم مکرر می‌زنند. از این رو، شایسته است مقررات جزایی و قوانین شکلی به گونه‌ای باشد که از چنین وضعیتی جلوگیری کند.

راه‌های تقویت موقعیت بزه دیده: از دیدگاه مددکاری اجتماعی، یکی از راه‌های پیشگیری از جرم،

تقویت موقعیت شخصی است که در معرض خطر قرار گرفته است. بسیاری از جرائم به دلیل ضعف جایگاه بزه دیده از جهت آگاهی، اطلاع، قدرت جسمی و... صورت می گیرد. برخی از راه حل ها عبارت اند از: آموزش افراد در معرض بزه، هشدار، افزایش نیروهای پلیس، تشویق بزه دیدگان به اعلام جرم، تشویق عموم به حمایت از بزه دیدگان. در مورد آموزش افراد در معرض بزه، می توان با آموزش ساده و کم هزینه، مجنی علیه را تقویت کرد تا خود را در معرض بزهکاری قرار ندهد. بسیاری از جرائمی که امروزه روی می دهد از طریق حيله، نیرنگ و اغفال کردن مجنی علیه است به ویژه این روش بر روی کودکان کم توان ذهنی یا جسمی مؤثر واقع می شود. از این رو، آگاه کردن افراد (آگاهی دانش آموزان از طریق مدرسه ها، کارکنان دولت از طریق دستگاه مربوط، سایر افراد جامعه از طریق رسانه ها) از روش های بزهکاری که در بین بزهکاران معمول است در بسیاری از موارد مفید و مؤثر واقع می شود. حضور مستمر، فعال و مؤثر پلیس در میدان ها، خیابان های اصلی و فرعی و ناحیه های پرجمعیت شهری سبب کاهش جرم می گردد. شایسته است که پلیس نیروی اصلی خود را در جهت جلوگیری از وقوع بزه صرف کند تا این مکان ها از وجود افراد فرصت طلب در نقش های متکدی، بیکاره و نظاره گر و عامل انتقال مواد مخدر و... پاک شود. همچنین افراد بزه-دیده ممکن است به دلایل مختلف از شکایت و اعلام جرم خودداری کنند؛ زیرا عواملی چون ترس از مجرم، عدم اعتماد و اطمینان به پلیس، عدم آشنایی به حقوق خود می تواند موجب شود تا فرد بزه-دیده جرم را اعلام نکند. برای مثال، والدینی که فرزندانشان توسط آدم ربایان ربوده شده و او را تهدید کرده اند که در صورت گزارش به پلیس، فرزندانشان را خواهند کشت، اگر والدین اعتماد به برخورد منطقی و عاقلانه پلیس نداشته باشند و احتمال بدهند با یک اقدام پلیسی نسنجیده روبه رو می شوند، با پلیس همکاری نخواهند کرد. همچنین تشویق عموم مردم به حمایت از بزه دیدگان با استفاده از قدرت رسانه های جمعی، انجمن ها و... یکی از راه حل هاست. مشارکت عموم مردم در سیاست جنایی مؤثر است؛ زیرا امروزه پیشگیری از بزهکاری از جمله اموری است که به همه افراد جامعه مربوط می شود. ترویج همبستگی بین افراد جامعه و ایجاد نوعی همگونی فرهنگی در جامعه باعث می شود انسان ها نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت کنند و جان و مال دیگران را به منزله جان و مال خویش دانسته و مراقبت های لازم را به عمل آورند.

نتیجه گیری

در نتیجه گیری پایانی این مقاله فهمیدیم سیاست جنایی و قوانین موجود می تواند به عنوان اولین عامل

مهم در کاهش جرم قلمداد شود به‌ویژه آنکه بر اساس بند ۵ از اصل ۱۵۶، قوه قضائیه مکلف است برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح افراد مجرم نهادهایی را در داخل قوه قضائیه ایجاد کند و در این راستا تلاش خود را بر اقدامات اجتماعی، باز پروری و اصلاح افراد مجرم و سازگار کردن آنان با جامعه متمرکز کند. مددکار اجتماعی با دخالت در مرحله پس از وقوع جرم، با در نظر گرفتن علل وقوع جرم سعی می‌کند بر مسائل اجتماعی و نارسائی‌های موجد جرم اشراف یابد. مددکار اجتماعی با ایجاد تحولاتی در محیط زندان و شناساندن شخصیت و استعدادها و توانایی‌های مددجو به وی، تلاش می‌کند تا دریچه‌ای نورانی به سوی او بگشاید، تا در پرتو آن از تکرار جرم و بازگشت مددجو به دنیای جرم جلوگیری شود. چرا که هدف اصلی فعالیت‌های مددکاری، رسیدن به مرحله خودیاری، یعنی آموزش مهارت‌هایی به افراد برای حل مشکلات در سیر دستیابی به اهداف متعالی است. مددکاری اجتماعی از دو بعد فردی و اجتماعی سعی کرده است تا به کاهش جرم از طریق خنثی کردن مسیر بازگشت مجرم به ارتکاب مجدد جرم کمک کند. این رشته از علوم در جنبه فردی به تناسب نوع جرم و شخص مجرم به شیوه‌های پزشکی، روان درمان و مذهب و اخلاق درمان، و از بعد اجتماعی به مسئله حل مشکلات اقتصادی و فرهنگی متوسل شده است. از حیث بعد فردی در پرتو مطالعات دانش مددکاری اجتماعی شکی باقی نمانده است که در جرائمی که ریشه آن زیستی است، مادام که بیماری درمان نشود، انحراف و آسیب قابل پیشگیری نیست. در رابطه با روان درمانی، روان کاوان، روان پزشکان و مددکاران با هماهنگی کردن اجزاء مختلف شخصیت و تقویت آن در امر آسیب پذیری، تغییر ساخت و پیکربندی اجتماعی و نهادی فردی و اعاده حیثیت او، رفع تعارضات روانی، واقف کردن فرد به منشأ تعارض و رفتار خود، حل عقده‌ها، دگرگون کردن محیط زندگی، به ویژه محیط عاطفی و ایجاد زمینه برای تعلقات جدید نیز مثمرتر واقع شده‌اند. از جنبه مذهب و اخلاق درمانی سعی شده است تا از طریق احیای وجدان، تکیه بر فطرت، رشد زمینه اعتقادی صحیح، اعتلای سطح فرهنگ و فکر افراد، واداشتن افراد به تفکر و تعمق در جنبه‌های رفتاری خود، انتقاد سازنده و ایجاد زمینه شک و تردید در مورد صحت رفتار، از بازگشت مجدد مجرم به محیط مجرمانه پیشگیری شود. چرا که بسیاری از جرایم، ناشی از احساس گناه است. لذا ضروری است اندیشه آن را با توبه و بازگشت، از طریق جبران خسارت مادی و معنوی تخفیف یا تسکین دهیم اما از بعد اجتماعی در پرتو حل مشکلات اقتصادی، روشن است که بیماران و منحرفان را باید از مجال‌های زندگی بهره‌مند کرد، تا در محیط اجتماعی خویشاوندی به سر برند. درمان‌ها با کار و اشتغال آمیخته شود و از آن بابت که بیکاری منشأ بسیاری از لغزش‌ها و وسوسه‌ها است، ایمن سازی صورت گیرد. از حیث توجه به فرهنگ

نیز لازم است تا عرضه و ارائه فلسفه‌ای صحیح از حیات، ارزیابی آداب و رسوم و شعائر و تشریفات، تبلیغ مذهب و اخلاق، تشویق به اصلاح خود و گسترش تفریح‌های سالم، فرصت‌های مجرمانه ریشه کن شوند و استفاده از ابزار زندان برای طرد مجرم از جامعه، برای افرادی باشد که در آنها امید و اعتمادی به اصلاح شدن و زندگی اجتماعی نباشد.

منابع و مآخذ

- آشوری، محمد (۱۳۸۱)، مجازات‌های جایگزین، در اولین کارگاه سراسری علمی - کاربردی قضات دادگاه‌های انقلاب اسلامی کشور در امر مبارزه با مواد مخدر، انتشارات مربع آبی، چاپ اول، ص ۷۱.
- اقلیما، مصطفی (۱۳۸۱)، مددکاری فردی؛ تهران، انتشارات دانژه، چاپ اول
- باباخانی پور، صمد (۱۳۷۶). بررسی نقش چند عامل اجتماعی مؤثر در پدیده‌های بزهکاری همدان: کانون اصلاح و تربیت
- بولک، برنار. (۱۳۸۰)، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین ابرندآبادی، تهران، مجد.
- پرلمن، هلن هریس. (۱۳۷۹)، مددکاری اجتماعی، ترجمه پریوش منتخب، تهران، شرکت سهامی.
- شامیاتی، هوشنگ (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی بر اساس قانون جدید (جلد). تهران: مجد.
- شولمن، لارنس. (۱۳۷۸). مهارت‌های کمک کردن. ترجمه منیر السادات میربها و اکبر بخشی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- صلاحی، جاوید (۱۳۸۱)، بررسی تطبیقی نهادهای قضایی و تربیتی اطفال و نوجوانان بزهکار، نشر موسسه آموزش عالی محدث نوری
- عباچی، مریم (۱۳۸۸). حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد. تهران: مجد.
- گسن، ریموند. (۱۳۷۰)، جرم شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی نیا، تهران، نشر مترجم.
- گوبریوم جابراف و هولشتاین، جیمز آ (۱۳۸۴). راهنمای تحقیق مصاحبه ای؛ زمینه و روش، ترجمه‌ی معاونت پژوهش دانشکده امام باقر (ع)
- مافت، مری دابلو. و خوزه بی اشفورد. (۱۳۷۹)، اصول و مبانی مددکاری اجتماعی، ترجمه خدیجه السادات غنی آبادی، تهران، آوای نور.
- محمدنسل، غلامرضا (الف ۱۳۸۷). پلیس و سیاست پیشگیری از جرم. تهران: انتشارات دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، انتشارات مرکز نشر کتاب، تهران، چاپ اول، جلد ۱۱، ص ۱۸۹.
- مهدوی، محمود، (۱۳۹۰)، پیشگیری از جرم (پیشگیری رشد مدار)، چاپ اول، انتشارات سمت.

- موسوی چلک، سید حسن (۱۳۸۳) خشونت و سرقت، تهران: انتشارات شلاک.
- میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۸)، پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میرزا خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰)، تفسیر خسروی، تحقیق محمدباقر بهبودی، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ اول، جلد ۴، ص ۲۸۲.
- خواجه نوری، یاسمن (۱۳۸۶)، سیاست جنایی قضایی در قبال اطفال بزهکار، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۴، تهران
- زاهدی اصل، محمد (۱۳۸۷)، مبانی مددکاری اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
- زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۶)، مددکاری اجتماعی و عدالت کیفری، ماهنامه تعالی حقوق، شماره ۸
- سادات، محمد علی (۱۳۷۵)، رفتار والدین با فرزندان، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، دی ماه، ص ۳۱
- شریفیان ثانی، مریم. (۱۳۸۱)، «جایگاه مددکاری اجتماعی در سیاستگذاری و برنامه ریزی کلان رفاه اجتماعی»، فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۱۸ تابستان ۸۱
- کشفی، سیدسعید، (۱۳۸۷)، نقش پلیس در دادرسی اطفال و نوجوانان، فصلنامه دانش انتظامی، سال دهم، شماره اول، دانشگاه علوم انتظامی.
- نیازپور، امیرحسن (۱۳۸۲). پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری شماره ۴۵.
- Sullivan, Christopher, Veysey, Bonita, Hamilton. Zachary, Grillo. Michele, (۲۰۰۷) Reducing out of community placement and Recidivism: Diversion of Delinquent youth with Mental Health and Substance Use Problems from the Justice system, International Journal of offender therapy and Comparative Criminology, SAGE Publication.

